



Research Article

Strategic Ambiguity and Deterrence in the Taiwan Strait

Sara Torabian^{1*}, Reza Jalai²

1. PhD Candidate in International Relations, International Relations Department, Islamic Azad University of Tehran Central Branch, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of International Relations, International Relations Department, Islamic Azad University of Tehran Central Branch, Tehran, Iran

Article history:

Received: 19/06/2024

Accepted: 09/09/2024

Abstract

This research examines the complex relationship between the United States and China in the Taiwan Strait through a network of geopolitical tensions, economic interdependencies, and regional security considerations. The importance and necessity of analyzing the relations between the United States and China in the Taiwan Strait lies in clarifying the basis of the relations between these two powers, which has important regional and international consequences. The main question that guides this research is: how does strategic ambiguity affect the dynamics of deterrence in the Taiwan Strait? This research aims to investigate the role of strategic ambiguity in the context of deterrence in the Taiwan Strait. The main hypothesis is that strategic ambiguity can increase deterrence by creating uncertainty and increasing the costs of possible aggression, which may lead to instability in the Taiwan Strait. To achieve this goal, quantitative and qualitative analysis will be used, including analysis of documents, policies, expert reviews, and historical case studies.

Keywords: Deterrence, Strategic Ambiguity, China, The United States, Taiwan

Please cite this article as:

Torabian, S., Jalai, R. (2024). Strategic Ambiguity and Deterrence in the Taiwan Strait. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(1) 37-66. <https://doi.org/10.22099/IJAS.2024.50495.1007>.

* Corresponding author:

E-mail address: torabiansara96@gmail.com



ابهام استراتژیک و بازدارندگی در تنگه تایوان سارا ترابیان^{۱*}، رضا جلالی^۲

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز، تهران، ایران
۲. استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

اطلاعات مقاله

چکیده

این تحقیق به دنبال بررسی روابط پیچیده بین ایالات متحده و چین در تنگه تایوان از طریق شبکه‌ای از تنش‌های ژئوپلیتیک، وابستگی‌های متقابل اقتصادی و ملاحظات امنیتی منطقه‌ای است. اهمیت و ضرورت بررسی روابط ایالات متحده و چین در تنگه تایوان به روشن‌تر شدن زیربنای روابط این دو قدرت که پیامدهای مهم منطقه‌ای و بین‌المللی دارد کمک می‌کند. سؤال اصلی که این پژوهش را هدایت می‌کند این است که ابهام استراتژیک چگونه بر پویایی بازدارندگی در تنگه تایوان تأثیر می‌گذارد؟ هدف این تحقیق بررسی نقش ابهام استراتژیک در زمینه بازدارندگی در تنگه تایوان است. فرضیه اصلی این است که ابهام استراتژیک می‌تواند بازدارندگی را با ایجاد عدم اطمینان و افزایش هزینه‌های تهاجم احتمالی افزایش دهد و منجر به بی‌ثباتی در تنگه تایوان شود. برای دستیابی به این هدف، ترکیبی از تحلیل‌های کمی و کیفی از جمله تجزیه و تحلیل اسناد، خط‌مشی‌ها، بررسی‌های تخصصی و مطالعات موردی تاریخی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: ابهام استراتژیک، بازدارندگی، ایالات متحده، چین، تنگه تایوان

استناد به این مقاله:

ترابیان، سارا و جلالی، رضا (۱۴۰۳). ابهام استراتژیک و بازدارندگی در تنگه تایوان. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*، شماره ۱ (۱). ۳۷-۶۶

* نویسنده مسئول:

E-mail address: torabiansara96@gmail.com

سرآغاز

حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، وضعیت متشنج در شرق آسیا بین چین و تایوان را روشن تر کرده و نشان داده است که موضوع تایوان (موردحمایت ایالات متحده)، می تواند مستعد درگیری دیگری بین دو قدرت بزرگ چین و ایالات متحده باشد. این عامل باعث شده است که درگیری بر سر تایوان به خط مقدم روابط بین الملل ارتقا داده شود و با بازگشت رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین در قرن بیست و یکم، تایوان بار دیگر در کانون این رقابت قرار بگیرد؛ بنابراین تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ چالشی جدی برای نظم جهانی مبتنی بر قواعد بین الملل ایجاد کرده و پرسش هایی را در مورد تعهد بلندمدت و توانایی غرب برای دفاع از نظم جهانی مذکور با ابزار نظامی ایجاد کرد. این در حالی است که تایوان خود را در موقعیتی می بیند که از بسیاری جهات منعکس کننده موقعیت قبل از حمله به اوکراین است و چین نیز از سیاست هایی بسیار شبیه به آنچه روسیه قبل از حمله استفاده می کرد، بهره می برد. این سیاست شامل اصرارهای علنی و مکرر بر این است که تایوان استانی از جمهوری خلق چین بوده و در این راستا به رسمیت شناختن آن قابل پذیرش نیست؛ چنانکه پوتین اصرار داشت و همچنان اصرار دارد که روس ها و اوکراینی ها یک ملت و یک دولت هستند (Bush, 2015:12). قرن ۲۰ با رقابتی سیستماتیک بین دموکراسی سرمایه داری ایالات متحده و متحدانش و اقتصاد تمرکزگرایانه پکن هدایت می شد. تایوان در خط مقدم این رقابت ها قرار دارد و هدف پیچیده ترین ابزارهای مداخله سیاسی و سایبری اقتصادی چین است؛ بنابراین آینده تایوان برای صلح و ثبات در اقیانوس آرام دارای اهمیت است.

بیش از هر موضوع دیگری در منطقه، سرنوشت تایوان برای مسائل جنگ و صلح در آسیا و جهان محوریت دارد. در روابط بین ایالات متحده و چین، این یکی از معدود موضوع هایی است که با توجه به عدم تمایل پکن به کنار گذاشتن استفاده از زور و نیروی نظامی در جزیره تایوان، می تواند منجر به جنگ تمام عیار شود. در یک سطح، چالش اصلی همان چیزی است که در اوایل جنگ سرد وجود داشت: اختلاف در مورد حاکمیت، امنیت غرب اقیانوس آرام و هویت ملی در هر دو طرف تنگه تایوان. با این حال، از سال ۲۰۲۰ تاکنون این مناقشه در زمینه ای جدید و بسیار متفاوت با گسترش سریع قابلیت های نظامی چین و مداخلات خارجی در حال تحول

است. روابط بین ایالات متحده و چین به عنوان بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین قدرت‌ها در نظام بین‌الملل معاصر، چندوجهی است و در طیفی از موضوع‌ها از جمله تجارت، فناوری، حقوق بشر و امنیت گسترش می‌یابد. یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل امنیتی بین ایالات متحده و چین مربوط به تایوان است؛ اختلاف نظری که ناشی از تفاسیر متفاوت از وضعیت تایوان است (Hsu, 2023). چین، تایوان را به عنوان بخشی از قلمرو خود تحت «سیاست چین واحد» می‌بیند و تهدید کرده است که در صورت لزوم از زور استفاده خواهد کرد تا آن را تحت کنترل خود بازگرداند. در مقابل، در حالی که ایالات متحده به طور رسمی تنها یک دولت چین (دولت جمهوری خلق چین) را به رسمیت می‌شناسد اما در عین حال تایوان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین سیاست ابهام استراتژیک در مورد دفاع تایوان را حفظ کرده است. این سیاست شامل حمایت قابل توجهی از تایوان، از جمله فروش تسلیحات و حمایت از مشارکت معنادار تایوان در سازمان‌های بین‌المللی است، بدون اینکه به صراحت بیان کند که آیا ایالات متحده در صورت وقوع درگیری، مداخله نظامی خواهد کرد یا خیر. تایوان در قلب این کشمکش ژئوپلیتیک در جزیره‌ای قرار دارد که با سیستم سیاسی دموکراتیک خود به طور مستقل بر خود حکومت می‌کند، اما به دلیل فشار چین به طور گسترده به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته نمی‌شود. در حالی که ایالات متحده قوانینی مانند قانون روابط تایوان^۱ را برای تسهیل روابط تجاری، فرهنگی و سایر روابط غیررسمی با این جزیره تصویب کرده و متعهد شده است که به تایوان در حفظ قابلیت دفاع شخصی خود کمک کند. این رابطه مثلی در چارچوب یک تعادل ظریف است که تاکنون صلح را حفظ و از درگیری بر سر تایوان جلوگیری کرده است.

این مقاله به تشریح این استدلال می‌پردازد که تعادلی که در تنگه تایوان وجود داشته در حال کاهش است و هم چین و هم ایالات متحده تهدیدات بازدارنده خود را نسبت به یکدیگر

۱- قانون روابط تایوان (TRA): در ژانویه ۱۹۷۹ کنگره ایالات متحده قانونی را تصویب کرد که در آن ایالات متحده را ملزم می‌کند که سیاستی داشته باشد مبنی بر اینکه «برای تایوان تسلیحات دفاعی ارائه کند» و «حفظ ظرفیت ایالات متحده برای مقاومت در برابر هرگونه توسل به زور یا سایر اشکال اجباری که امنیت، سیستم اجتماعی یا اقتصادی مردم تایوان را به خطر می‌اندازد، دفاع خواهد کرد». با این حال، تصمیم در مورد ماهیت و مقدار خدمات دفاعی که آمریکا به تایوان ارائه خواهد کرد، توسط رئیس‌جمهور و کنگره تعیین می‌شود.

افزایش داده‌اند و درعین حال هر دو بازیگر در تلاش برای حفظ منافع خود در تنگه تایوان هستند (Kan, 2013). هدف این مطالعه استفاده از تئوری بازدارندگی به عنوان پایه‌ای برای تحلیل آینده تایوان و قابلیت‌های آینده این جزیره از نظر نظامی و اقتصادی بین دو طرف است و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که ابهام استراتژیک چگونه بر پویایی بازدارندگی در تنگه تایوان تأثیر می‌گذارد؟ بنابراین در این پژوهش پس از پرداختن به چارچوب نظری، نظریه بازدارندگی، در بخش اول به بررسی و اهمیت تایوان در دو بعد اقتصادی و استراتژیک برای امنیت منطقه پرداخته می‌شود؛ در بخش دوم، پویایی و محرکه اصلی روابط بین ایالات متحده و چین در تنگه تایوان مورد واکاوی قرار می‌گیرد و در ادامه در بخش سوم و چهارم به ترتیب وضعیت بازدارندگی و ابهام استراتژیک در منطقه آسیای شرقی به ویژه تنگه تایوان تحلیل و در بخش پایانی نیز تحولات فعلی و سناریوهایی که وضعیت تنگه را مشخص می‌کند، بررسی می‌شود. روش تحقیق در این مقاله به صورت تحلیلی-توصیفی و بر اساس اسناد و مدارک کتابخانه‌ای است.

۱. چارچوب نظری

تئوری بازدارندگی در روابط بین‌الملل بر اساس نظریه مرشایمر در کتاب *بازدارندگی متعارف* ۱۹۱۵ اساساً به معنای «متقاعد کردن حریف به عدم شروع یک اقدام خاص است، زیرا منافع درک شده، هزینه‌ها و خطرات برآورد شده را توجیه نمی‌کند». مرشایمر همچنین به پیامدهای غیرنظامی اضافی بازدارندگی، مانند واکنش کشورهای ثالث، جنبه‌های حقوق بین‌الملل و حوزه‌های اقتصادی می‌پردازد. بر این اساس، او خلاصه گسترده‌ای را ارائه می‌دهد که بازدارندگی تابعی از رابطه بین منافع سیاسی بالقوه ناشی از اقدام نظامی از یک سو و هزینه‌های غیرنظامی و همچنین مخاطرات نظامی از سوی دیگر است. دو شکل مختلف از بازدارندگی وجود دارد که از پایان جنگ سرد مرتبط بوده است: «بازدارندگی متعارف» و «بازدارندگی هسته‌ای». همان‌طور که از نام‌ها پیداست، اولی متشکل از نیروهای غیرهسته‌ای مسلح به تسلیحات «متعارف» و دومی از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و استراتژیک است. از آنجایی که تئوری بازدارندگی به معنای آکادمیک در پس‌زمینه جنگ سرد توسعه یافت، بازدارندگی هسته‌ای برای مدت طولانی کانون اصلی این نظریه و محققان مرتبط با آن بود (Gerson and Whiteneck, 2009:8). به همین دلیل،

اکثر کارهای علمی در زمینه بازدارندگی، خواه متعارف یا هسته‌ای، حول «نظم جهانی دوقطبی» دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی متمرکز شده است. به دلیل این ارتباط با نظم جهانی و واقعیتی که دیگر در دنیای چندقطبی امروزی وجود ندارد، نظریه بازدارندگی، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، اغلب منسوخ شده و برای دوران مدرن پس از جنگ سرد نامربوط تلقی می‌شد. تمایز کلیدی دیگر در رابطه با نظریه بازدارندگی در دو مفهوم «مجازات» و «انکار» یافت می‌شود، همان‌طور که در آثار میرشایمر و گرسون و وایتنک^۱ (۲۰۰۹) و دیگران بیان شده است. اولی بر تهدید به نابودی بخش بزرگی از جمعیت غیرنظامی و پایگاه اقتصادی یک کشور (که عمدتاً مترادف با بازدارندگی هسته‌ای است) و دومی بر متقاعد کردن یک دشمن بالقوه که اهداف موردنظر آن را نمی‌توان در میدان جنگ به دست آورد (بنابراین تا حد زیادی مترادف با بازدارندگی متعارف). گرسون و وایتنک، به نقل از لارنس فریدمن، استدلال می‌کنند که بازدارندگی متعارف مؤثرتر از بازدارندگی هسته‌ای است که مبتنی بر بازدارندگی متعارف است (Höglund, 2024:8). همان‌طور که تعدادی از رویدادهای قرن بیست و یکم (مانند تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق یا جنگ در اوکراین) نشان داده است، اهمیت ارائه و بیان بازدارندگی هنوز بسیار واضح است، شاید امروزه بیشتر از یک دوره زمانی طولانی.

ابهام استراتژیک^۲ به شرایطی اشاره دارد که در آن نه چین و نه تایوان نمی‌دانند آیا ایالات متحده در یک درگیری بین تنگه مداخله خواهد کرد یا خیر. در این استراتژی ایالات متحده امنیت تایوان را بدون خطر گرفتار شدن در یک جنگ نامطلوب با جمهوری خلق چین تأمین می‌کند. ابهام استراتژیک ریشه در معضل اتحاد ایالات متحده در تنگه تایوان دارد. تعهد قوی به تایوان می‌تواند ایالات متحده را وارد یک درگیری ناخواسته با چین کند. از سوی دیگر، یک تعهد ضعیف می‌تواند انگیزه چین را برای حمله به جزیره افزایش دهد. این معضل را می‌توان با وضعیت جنگ کره ۱۹۵۰-۱۹۵۳ نشان داد. دولت ترومن ناوگان هفتم را برای «خنثی کردن» تنگه تایوان در دفاع از دولت ملی‌گرا در تایوان فرستاد، اما تعهد آن به تایپه محدود و مشروط

1. Gerson and Whiteneck

۲. سیاست آمریکا در قبال تایوان «ابهام استراتژیک» نامیده می‌شود و برای منصرف کردن تایوان از اعلام استقلال یکجانبه و منصرف کردن جمهوری خلق چین از اتحاد یکجانبه تایوان با جمهوری خلق چین طراحی شده است.

شد، زیرا واشنگتن همچنین به دنبال ایجاد روابط با پکن بود. سیاست ابهام استراتژیک درحالی که مشخصه آن عدم قطعیت و احتمال است، برای جلوگیری از درگیری همه‌جانبه در تنگه، باید خط باریکی بین بازدارندگی و اطمینان را طی کند. ابهام استراتژیک معاصر مبتنی بر «سیاست چین واحد» واشنگتن است که در سه بیانیه ایالات متحده و چین و قانون روابط تایوان (TRA) در سال ۱۹۷۹ ذکر شده است که در آن ایالات متحده به‌طور رسمی اذعان می‌کند که تنها یک چین وجود دارد، درحالی که رابطه غیررسمی با تایوان را حفظ می‌کند. تحت قانون روابط تایوان (TRA)، ایالات متحده با فروش تسلیحات تایوان از قابلیت‌های دفاع شخصی تایوان حمایت می‌کند. ابهام استراتژیک و بازدارندگی نقش مهمی در حفظ ثبات در تنگه تایوان ایفا می‌کند که به دلیل پویایی‌های سیاسی پیچیده بین چین و تایوان، منطقه‌ای بسیار ناپایدار و حساس است. ابهام استراتژیک به ابهام یا عدم قطعیت عمدی در موضع سیاست خارجی یک کشور، به‌ویژه در مورد تعهدات یا نیات آن در یک موقعیت معین اشاره دارد. در زمینه تنگه تایوان، ایالات متحده سیاست ابهام راهبردی و یا استراتژیک را اتخاذ کرده است، جایی که عمداً به‌طور واضح بیان نمی‌کند که آیا در صورت درگیری بین چین و تایوان، مداخله نظامی خواهد کرد یا خیر. این ابهام به‌عنوان یک عامل بازدارنده برای چین و تایوان عمل می‌کند، زیرا آن‌ها مطمئن نیستند که ایالات متحده چگونه در یک بحران واکنش نشان می‌دهد و در نتیجه احتیاط و خویشتن‌داری را تشویق می‌کند (Harris, 2024:6). از سوی دیگر بازدارندگی، راهبردی است که هدف آن جلوگیری از انجام اقدام‌های معین از سوی دشمن با متقاعد کردن آن‌ها به این است که هزینه‌ها یا خطرات چنین اقدام‌هایی بیشتر از منافع بالقوه آن باشد. در تنگه تایوان، بازدارندگی برای حفظ صلح و ثبات بسیار مهم است، زیرا هرگونه درگیری نظامی بین چین و تایوان می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت منطقه و ثبات جهانی داشته باشد. ابهام استراتژیک، سیاست اساسی ایالات متحده در قبال مسئله تایوان است (Guo, Teng, 2012).

با تشدید تنش موضوع تایوان، سیاست‌های ایالات متحده در قبال روابط بین تنگه نقش مهمی ایفا کرده است. به همین دلیل است که سیاست ابهام استراتژیک از دیدگاه‌های مختلف مستحق مطالعه عمیق است. جنبه اساسی سیاست ابهام راهبردی که از بیانیه مشترک چین و آمریکا و قانون روابط تایوان (TRA) در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ناشی می‌شود، حداقل از سه جنبه اساسی تشکیل شده است: نخست، عنصر اصلی ابهام استراتژیک این است که ایالات متحده هرگز موضع

خود را در مورد دفاع از تایوان به وضوح اعلام نمی کند. ایالات متحده نه به صراحت خود را متعهد به محافظت از تایوان در برابر حمله چین می کند و نه به صراحت چنین تعهدی را رد می کند (Goldstein, Schriver, 2001:11)؛ دوم، سیاست مربوط به فروش تسلیحات است. سیاست فروش تسلیحات ایالات متحده در رابطه با تایوان گمراه کننده ترین و بحث برانگیزترین جنبه است. در بیانیه مشترک ایالات متحده و جمهوری خلق چین در ۱۷ اوت ۱۹۸۲، ایالات متحده اعلام کرد که «به دنبال اجرای سیاست بلندمدت فروش تسلیحات به تایوان نیست» و فروش تسلیحات خود به تایوان را از نظر «کمی» کاهش خواهد داد و سطح «کیفی» این گونه تسلیحات را بالا نمی برد و به دنبال «راه حل نهایی» موضوع فروش تسلیحات است. اینکه آمریکا چه زمانی و چگونه به فروش تسلیحات به تایوان پایان خواهد داد، مبهم باقی مانده است؛ سوم، سیاست «چین واحد» که ایالات متحده این اصل را به چالش نمی کشد و جمهوری خلق چین را به عنوان تنها «دولت قانونی چین» به رسمیت می شناسد، اما در اساس مشخص نمی کند که به کدام واحد اشاره دارد. علیرغم وعده آمریکا مبنی بر عدم تجاوز به حاکمیت و تمامیت ارضی چین و عدم پیگیری سیاست «دو چین» یا «یک چین، یک تایوان»، سیاست «یک چین» ایالات متحده هنوز نامشخص است (Glaser, Bush, Green, 2020:26). با توجه به وضعیت آینده تایوان، ایالات متحده اولویت خاصی ندارد. سیاست ابهام استراتژیک ایالات متحده به عنوان نوعی بازدارندگی از طریق ایجاد عدم اطمینان و افزایش خطر برای هر متجاوز احتمالی عمل می کند. سیاست ایالات متحده در قبال تایوان عمداً مبهم است که به ایالات متحده انعطاف بیشتری برای پاسخ به هر موقعیت خطرناک در تنگه تایوان می دهد. این استراتژی برای ایجاد عدم اطمینان در فرآیندهای تصمیم گیری در چین و تایوان و در نتیجه جلوگیری از انجام هرگونه حرکت غیرمنتظره ای که صلح و ثبات تنگه تایوان را بر هم می زند، طراحی شده است (Chase, 2005).

۲. چرا تایوان برای ایالات متحده مهم است؟

بعد از پایان جنگ سرد، تمرکز استراتژیک ایالات متحده از اروپا به آسیای شرقی با توجه به اهمیت اقتصادی رو به رشد این منطقه و پویایی استراتژیک جمهوری خلق چین (PRC) تغییر کرده است. چین و ایالات متحده روابط نزدیک و طولانی با هم داشته اند که قدمت روابط آنها به جنگ جهانی دوم برمی گردد. پس از عقب نشینی نیروهای ملی گرای شکست خورده چین به

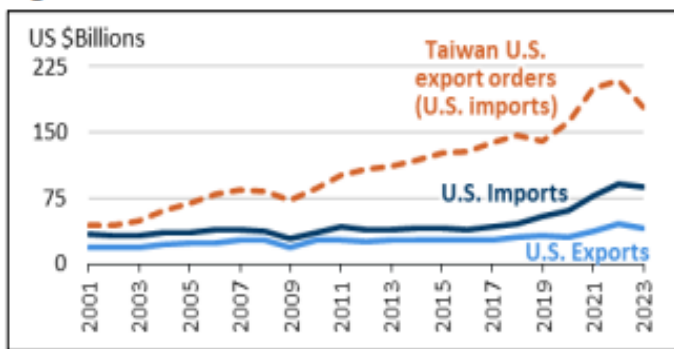
تایوان، ایالات متحده همچنان جمهوری چین را به عنوان تنها دولت قانونی چین به رسمیت می شناسد. اگرچه روابط رسمی دیپلماتیک خود را با تایوان به پایان رساند اما ایالات متحده روابط غیررسمی خود با تایوان را حفظ کرده است؛ بنابراین با پایان جنگ سرد روابط ایالات متحده و تایوان از روابطی که اساساً مبتنی بر امنیت و منافع مالی مشترک بود به روابط مبتنی بر ارزش های مشترک افزایش داده شد. تایوان در وسط اولین زنجیره جزیره ای قرار دارد که از جزایر کوریل، مجمع الجزایر ژاپن، جزایر ریوکیو، تایوان و فیلیپین تشکیل شده است (Chang-Liao, Fang:13). در طول جنگ سرد، زنجیره اول جزیره به عنوان یک مرز مهم برای جلوگیری از گسترش کمونیستی عمل کرد. موقعیت تایوان برای ژاپن، همسایگانش و همچنین ایالات متحده در شرق آسیا بسیار مهم است. متحدان ایالات متحده در عین اینکه از چین واحد حمایت می کنند، به دنبال حفظ ثبات در منطقه نیز هستند. این متحدان به دلیل ترس از پیامدهای اقتصادی احتمالی، از حمایت کامل نظامی مستقیم از تایوان خودداری کرده اند (Green, Bush, Glaser, 2022:19). رویکرد محتاطانه متحدان ایالات متحده منعکس کننده عمل متعادل کننده ظریفی است که آن ها در روابط خود با ایالات متحده و چین با آن روبرو هستند. در حالی که آن ها برای روابط امنیتی خود با واشنگتن ارزش قائل هستند، اما به شدت به تجارت و سرمایه گذاری با پکن وابسته هستند و آن ها را به حمایت کامل از موضع متخاصم واشنگتن در قبال تایوان بی میل کرده است. با این حال نمی توان از نقش و قدرت اقتصادی تایوان که آن را در زنجیره تأمین منطقه ای، پیوندهای مالی و سرمایه گذاری آن را به یک نیروی اقتصادی مهم در شرق آسیا تبدیل کرده است، چشم پوشید؛ بنابراین قدرت اقتصادی تایوان تأثیر قابل توجهی بر توسعه اقتصادی و یکپارچگی منطقه ای دارد. مشارکت تایوان در ابتکارات اقتصادی منطقه ای مانند مجمع همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۱ و موافقت نامه جامع و متریقی برای مشارکت ترانس پاسیفیک^۲، به شکل گیری یکپارچگی اقتصادی در شرق آسیا کمک کرده است. صنایع الکترونیک و فناوری تایوان عمیقاً در زنجیره تأمین منطقه ای ادغام شده اند و اجزای حیاتی، ماشین آلات و خدمات را برای دیگر اقتصادهای آسیای شرقی ارائه می دهند. این امر تایوان را به

1. Asia-Pacific Economic Cooperation Organization (APEC)
2. Trans-Pacific Partnership (TPP)

قطب مهمی برای تولید با فناوری پیشرفته در منطقه تبدیل کرده است. این پویایی اقتصادی تایوان و همچنین منافع ایالات متحده در این منطقه باعث گسترش رقابت بین ایالات متحده و چین شده است؛ به طوری که چشم انداز جنگ بر سر تایوان به عنوان یکی از دغدغه های اصلی سیاست گذاران ایالات متحده تبدیل شده است (Höglund, 2024:9).

امروزه در ایالات متحده، نظرات عمومی و کنگره در مورد تایوان به شدت مثبت است. با توجه به اینکه آینده تایوان بر منافع ایالات متحده با توجه به ارزش ها، ژئوپلیتیک اقیانوس هند و رونق اقتصادی آن تأثیرگذار است، بنابراین در طول سال های گذشته شاهد افزایش اهمیت موضوع تایوان در هر سه زمینه هستیم. آینده تایوان برای صلح و ثبات در اقیانوس هند و آرام مهم است و درواقع این موضوع باعث شده است که آینده تایوان برای رقابت و شکوفایی اقتصادی ایالات متحده مهم به نظر برسد. تایوان نهمین شریک تجاری بزرگ ایالات متحده در نیمه اول سال ۲۰۲۰ بود، اما مهم تر از آن، این جزیره یکی از تولیدکنندگان پیشرو در زمینه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی پیشرفته از جمله نیمه هادی هاست و به همراه ایالات متحده، ژاپن و کره جنوبی یکی از مهم ترین پیوندها در زنجیره تأمین جهانی به شمار می رود. انعطاف پذیری اقتصادی تایوان ممکن است بیشترین تأثیر را بر منافع استراتژیک ایالات متحده داشته باشد، اما برای مدتی کمترین جنبه سیاست ایالات متحده در قبال تایوان را داشته است. تقویت روابط اقتصادی ایالات متحده و تایوان - به ویژه مذاکره در مورد یک توافق تجاری دوجانبه - برای تقویت امنیت و رفاه کلی تایوان و افزایش اعتماد تایوان به تعهد ایالات متحده کلیدی است. همچنین ناسازگاری بین تقویت روابط ایالات متحده و تایوان در حوزه امنیتی و دیپلماسی و عدم پیشرفت در عرصه اقتصادی را کاهش می دهد. تایوان شریک اقتصادی مهم برای ایالات متحده است. در سال ۲۰۱۹، تایوان دهمین شریک تجاری بزرگ ایالات متحده بود که ارزش کل تجارت آن به ۸۵.۵ میلیارد دلار رسید که آن را بالاتر از کشورهایی مانند ایتالیا، ویتنام و برزیل قرار داد. در نیمه اول سال ۲۰۲۰، تایوان با یک پله صعود به رتبه نهم رسید و ۲.۲ درصد از صادرات ایالات متحده و ۲.۶ درصد از واردات ایالات متحده را به خود اختصاص داد (Green, Bush, Glaser, 2022:40). در سال ۲۰۱۷، سرمایه گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده ۱۷ میلیارد دلار و سرمایه گذاری مستقیم خارجی تایوانی در ایالات متحده ۸.۱ میلیارد دلار بود. صادرات خدمات ایالات متحده به تایوان در مجموع ۱۰.۰ میلیارد دلار در سال

۲۰۱۸ بود. در عرصه جهانی، برتری اقتصادی تایوان به عنوان یک گره حیاتی در زنجیره تأمین جهانی، در اقتصاد بین الملل به ویژه در تکنولوژی و فناوری برجسته تر شده است. با این حال، علیرغم اهمیت اقتصادی تایوان برای آمریکا، از سال ۲۰۰۱ تاکنون هیچ توافقنامه تجاری یا سرمایه گذاری دوجانبه ای امضا نشده است (Harris, 2024:9). علاوه بر این، کمپین جمهوری خلق چین برای به حاشیه راندن تایوان از یکپارچگی عمیق اقتصادی آسیا، به رقابت پذیری این جزیره ضربه وارد می کند.



نمودار ۱: تجارت میان ایالات متحده و تایوان

Source: Total value of U.S. trade in goods (export and import) with Taiwan from 2000 to 2024

در این زمینه، تعمیق روابط اقتصادی با ایالات متحده راهی آشکار برای تقویت اقتصاد تایوان و کاهش حاشیه نشینی بین المللی و در نتیجه تقویت امنیت کلی آن است. توافقنامه چارچوب تجارت و سرمایه گذاری^۱ که در سال ۱۹۹۴ تأسیس شد، به عنوان بستر اصلی برای گفتگوهای اقتصادی و تجاری ایالات متحده و تایوان عمل کرده است. مذاکرات تیفا معمولاً موضوع هایی مانند مالکیت معنوی، کشاورزی، تجهیزات پزشکی و داروسازی را پوشش می دهد. با دیگر شرکای تجاری، ایالات متحده اغلب از مذاکرات تیفا به عنوان سازوکاری برای پیشرفت فزاینده در مورد مسائل استفاده کرده است تا راه را برای آغاز نهایی مذاکرات رسمی در مورد توافقنامه تجارت آزاد آماده کند. به طور کلی، زمانی که روابط اقتصادی خوب بوده است، دو طرف سالانه از طریق تیفا با یکدیگر

1. Trade and investment framework agreement (TIFA)

دیدار می‌کنند؛ اما در زمان ریاست جمهوری ترامپ این جلسات اقتصادی تیفا دیگر برگزار نشد، تمرکز بیشتر دولت ترامپ بر مذاکرات با چین در مورد فاز یک توافقات تجاری مهم‌ترین دلیل برگزار نکردن این جلسات بود؛ بنابراین مسئولان تایوان در سال‌های گذشته بیشتر به دنبال افزایش روابط اقتصادی خود با ایالات متحده بودند. چنین توافقاتی باعث می‌شود حاشیه‌نشینی اقتصاد بین‌المللی را که تایوان در نتیجه اقدامات چین متحمل شده است کاهش یافته و بازارهای بین‌المللی را به روی اقتصاد تایوان باز کند.

۳. محرکه اصلی سیاست‌های بین‌المللی بین ایالات متحده و چین در تنگه تایوان

رابطه بین چین و تایوان که به‌عنوان «روابط بین تنگه‌ای» شناخته می‌شود، یکی از بحث‌برانگیزترین و مهم‌ترین موضوع‌ها در سیاست جهانی امروز است. همچنین نقطه درگیری و تعارض مرکزی در روابط آمریکا و چین است. در ماه می ۲۰۲۱، مجله *اکنومیسیت تایوان* را «خطرناک‌ترین مکان روی زمین» نامید. اگر چین به تایوان حمله کند، این انتظار وجود دارد که ایالات متحده در درگیری نظامی بین تنگه‌ها نیز مداخله کند و این احتمال وجود دارد که چنین مداخله‌ای منجر به یک جنگ بزرگ بین دو قدرت بزرگ شود. به دلیل ائتلاف ایالات متحده با سایر کشورهای قدرتمند، به‌راحتی می‌توان تصور کرد که چنین درگیری می‌تواند به یک جنگ جهانی تبدیل شود. جرج سانتایانا^۱ فیلسوف آمریکایی می‌گوید: «کسانی که نمی‌توانند گذشته را به یاد بیاورند، محکوم به تکرار آن هستند» (Santayana, New York, 1905:284). مطالعه عمیق روابط امنیتی بین ایالات متحده و تایوان (به‌طور رسمی به‌عنوان جمهوری چین (ROC) شناخته می‌شود) و بدون بررسی دقیق پیشینه تاریخی آن‌ها بیهوده خواهد بود (Chiu, 1980). به دلیل ادامه تهدیدات چین، تایوان توان نظامی خود را مدرن کرده و روابط امنیتی خود را با ایالات متحده افزایش داده است. پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، تایوان، نامزد حزب دموکراتیک مترقی (DPP) تسای اینگ ون از پذیرش اجماع سال ۱۹۹۲ خودداری کرد؛ بنابراین از سال ۲۰۲۰، رهبران چین راهبرد خود را در مقابل تایوان تغییر دادند و مانورهای نظامی خود را در تنگه تایوان افزایش دادند و این در حالی بود که رهبران چین مؤثرترین راهکار برای

جلوگیری از حرکت تایوان به سمت استقلال را نیروی نظامی و جنگ می‌داند (Clark, 2010). دلایل متعددی برای تقویت نیروی نظامی چین در تنگه وجود دارد. نخست، واگذاری هنگ کنگ و ماکائو به چین، این ایده را به چین داده است که تایوان آخرین قلمرو جدا شده چین است که باید به آن ملحق شود و دلیل دوم این است که روابط تایوان و ایالات متحده یک تهدید جدی برای امنیت چین محسوب می‌شود (Chase, 2005). دولت تسای روابط خود با ایالات متحده را بسیار بهبود بخشیده بود و به وضوح با افزایش بازدید مقام‌های بلندپایه، فروش تسلیحات و همکاری نظامی بین تایوان و ایالات متحده این روابط را تقویت کرده بود؛ سوم، قابلیت بهبود یافته ارتش آزادی‌بخش خلق که نیروی نظامی اصلی جمهوری خلق چین است. چین احساس می‌کند که در موقعیت استراتژیک خوبی برای تصرف تایوان با استفاده از زور قرار دارد. رئیس‌جمهور شی جینپینگ در واکنش به ظهور جنبش استقلال تایوان و بدتر شدن روابط ایالات متحده و چین، اقدام‌های تهاجمی و مانورهای نظامی متعددی در نزدیکی تنگه تایوان انجام داده است. طبق قانون ضد جدایی جمهوری خلق چین، اگر تایوان استقلال خود را اعلام کند و یا گفت‌وگوی میان تنگه‌ای با چین را برای اتحاد مجدد به تعویق بیندازد، چین می‌تواند از زور و نیروی نظامی خود علیه تایوان استفاده کند. با افزایش تنش‌ها بین تایوان و چین در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰، پس از پرواز هواپیماهای جنگی ارتش آزادی‌بخش چین بر فراز تنگه تایوان، وانگ ونبین، سخنگوی وزارت خارجه چین وجود خط میانی در تنگه تایوان را انکار کرد و اعلام کرد که چیزی به نام خط میانی وجود ندارد (Ford, 2022: 15).

بر اساس گزارش وزارت دفاع ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ تحولات نظامی و امنیتی مربوط به جمهوری خلق چین، ارتش خلق چین می‌تواند گزینه‌های زیر را در هر زمان که بخواهد آغاز کند؛ محاصره هوایی و دریایی، نیروی محدود گزینه‌های فحری، حمله هوایی و موشکی، یا تهاجم کامل نظامی به تایوان؛ بنابراین در صورت حمله چین به تایوان، شاهد یک حمله همه‌جانبه خواهیم بود. ارتش تایوان نیز در مقابل در مواجهه با تهدید فزاینده چین، در حال تقویت نیروهای مسلح خود است. تایوان در ابتدا متعهد شد که از دستورالعملی مبنی بر عدم تشدید درگیری و عدم ایجاد درگیری پیروی کند، اما اخیراً تایوان اقدام‌هایی را برای آماده شدن برای درگیری نظامی آینده انجام داده است. جنگ الکترونیک، موشک‌های متحرک مستقر در ساحل، مین‌گذاری سریع، مین‌روب و هواپیماهای بدون سرنشین خود را تقویت خواهد کرد. در اوت ۲۰۲۲، زمانی

که نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان از تایپه بازدید کرد، رهبران چین این اقدام را نقض امور داخلی چین دانستند و دست به تمرین‌های نظامی در مقیاس بزرگ زدند که این اقدام آغازگر بحران تنگه تایوان در سال ۲۰۲۲ بود. در پاسخ، رئیس‌جمهور بایدن پیامی را به پکن ارسال کرد که در صورت تلاش ارتش چین برای تهاجم، ایالات متحده از تایوان دفاع خواهد کرد. در ماه مارس و اوایل آوریل ۲۰۲۳، رئیس‌جمهور تایوان، تسای در سفر دولتی خود به آمریکای جنوبی، به ایالات متحده نیز سفر کرد و با کوین مک کارتی، رئیس مجلس نمایندگان ملاقات کرد. این اقدام وی باعث مانور نظامی چین از ۸ تا ۱۰ آوریل شد و پکن اعلام کرد که این رزمایش‌ها اعلام جدی به نیروهای جدایی طلب استقلال تایوان و توطئه‌گران خارجی است؛ بنابراین برای بررسی ریشه اصلی این تنش‌ها می‌توان مواردی چون خودداری رهبران تایوان چون تسای اینگ ون از پذیرش اصل چین واحد و ادامه همکاری این دولت با ایالات متحده دانست. همچنین، تایوان در اقدامی برای نزدیک شدن به استقلال کامل خود تاریخ چین را از کتب درسی دانش آموزان حذف کرده است و با به تصویر کشیدن چین به عنوان دشمن، فرایند کاهش هویت فرهنگ چینی را آغاز کرده است. در سال ۲۰۲۴، به دلیل افزایش نفوذ بین‌المللی چین و افزایش روابط اقتصادی با متحدان دیپلماتیک تایوان، فقط دوازده کشور تایوان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته‌اند. اکثر سازمان‌های بین دولتی به دستور چین از مشارکت تایوان در مجامع بین‌المللی جلوگیری می‌کنند. تایوان به دنبال راهبردهایی برای معکوس کردن این مشکل و شناخته شدن به عنوان دولتی مستقل در عرصه بین‌المللی است؛ بنابراین نزدیک شدن به بزرگ‌ترین متحد خود یعنی ایالات متحده را بهترین راهکار برای جلوگیری از تهاجم چین می‌داند. در طول هفت دهه گذشته، دولت ایالات متحده نقش مهمی در محافظت از تهدید چین در تنگه تایوان ایفا کرده است (J, 2024). یکی از عناصر کلیدی تعهدهای امنیتی ایالات متحده در قبال تایوان، جلوگیری از هرگونه تهاجم نظامی چین بوده است. درک تعهدات ایالات متحده در حل مسأله‌آمیز مسئله تایوان به این معنی است که در صورت حمله چین به تایوان، این منافع چگونه ممکن است آسیب ببیند؛ بنابراین، در صورت درگیری نظامی بین تنگه‌ای، این منازعه ایالات متحده را وارد یک رویارویی مسلحانه با چین می‌کند و همچنین منافع تجاری ایالات متحده در شرق آسیا به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت (Hsu, 2023).

از زمانی که دولت کارتر معاهده دفاعی با تایوان را در سال ۱۹۸۰ فسخ کرد، واشنگتن عمداً از سیاست ابهام راهبردی برای اداره روابط بین تنگه‌ای خود تبعیت کرده است. برنامه‌ریزان استراتژیک ایالات متحده بر این باورند که ابهام و بازدارندگی می‌تواند هرگونه تصمیم یک‌جانبه چین یا تایوان را محدود کند. با این فرض که نخست، می‌تواند از اعلام استقلال تایوان در صورت حمله چین جلوگیری کند؛ دوم، این اجازه را به ایالات متحده می‌دهد که قصد خود را در مورد اینکه آیا برای دفاع از تایوان خواهد آمد یا نه پنهان کند؛ بنابراین، پکن تمایلی به استفاده از زور علیه تایوان نخواهد داشت، زیرا نمی‌داند ایالات متحده چگونه به یک بحران بین تنگه‌ای پاسخ خواهد داد. این استراتژی به‌عنوان یک بازدارنده عمل می‌کند و چین و تایوان را از تشدید تنش بازمی‌دارد. با این حال، جنبه منفی ابهام استراتژیک این است که واشنگتن قادر نیست پیام بازدارندگی روشن و ثابتی را به رهبران پکن ارسال کند. اکثر مردم چین فکر می‌کنند که اگر درگیری نظامی در سراسر تنگه تایوان رخ دهد، احتمال اینکه ایالات متحده نیروهای نظامی را برای دفاع از تایوان مستقر کند بسیار اندک است. این تصور پکن را تشویق کرده است تا تهاجمی‌تر عمل کند؛ بنابراین، برخی از محققان و استراتژیست‌های ایالات متحده از تغییر سیاست فعلی آن به سیاست شفاف استراتژیک دفاع کرده‌اند. این مدافعان معتقدند که واشنگتن باید پیام روشنی مبنی بر حمایت نظامی آمریکا از تایوان در برابر هرگونه اقدام نظامی چین ارسال کند. ریچارد هاس، رئیس سابق شورای روابط خارجی، از مدافعان سیاست شفافیت استراتژیک حمایت می‌کند. او استدلال کرده است که ایالات متحده باید به‌صراحت اعلام کند که برای بازدارندگی چین برای اطمینان بخشیدن به متحدان ایالات متحده مداخله خواهد کرد. پس از اینکه جو بایدن رئیس‌جمهور شد، چندین بار علناً اعلام کرد که از تایوان دفاع خواهد کرد (Harris, 2024: 10). بایدن به «صلح از طریق قدرت» اعتقاد دارد و به سمت شفافیت استراتژیک در دفاع از تایوان حرکت می‌کند.

۴. وضعیت بازدارندگی در تنگه تایوان

دو گروه بازدارنده در تنگه تایوان وجود دارد. مورد اول شامل بازدارندگی ایالات متحده در برابر استفاده چین از زور و نیروی نظامی علیه تایوان به‌منظور اتحاد است. دومی مستلزم بازدارندگی

چین از تایوان از اعلام استقلال از حاکمیت سرزمین اصلی است. بازدارندگی مؤثر مستلزم آن است که وضعیت موجود دارای توانایی تلافی جویانه برای تحمیل هزینه‌هایی باشد که بیشتر از منافع کشوری است که به دنبال تغییر وضعیت موجود است. بازدارندگی ایالات متحده در تنگه تایوان مستلزم آن است که رهبران چین معتقد باشند که ایالات متحده می‌تواند از توانایی‌های نظامی خود به‌طور مؤثر در جنگ در تنگه تایوان استفاده کند و می‌تواند هزینه‌های کافی را به چین تحمیل کند که بر منافع اتحاد از طریق جنگ بیشتر است.

بازدارندگی چگونه حاصل می‌شود؟ از نظر تئوریک، اثربخشی هر عامل بازدارنده تابعی از شدت، یقین و شفاف بودن آن است، به این معنی که دشمن باید با توجه به سه مورد زیر متقاعد شود: ۱. بازدارنده این توانایی را دارد که یا یک حرکت خصمانه را در مسیر خود متوقف کند

(بازدارندگی با انکار) یا به اندازه کافی جریمه‌های سختی اعمال کند که منافع حاصل از دستیابی به هدف موردنظر از هزینه‌های انجام آن بیشتر باشد (بازدارندگی با مجازات)؛ ۲. بازدارنده انگیزه انجام تهدیدات خود را برای مقابله به‌مثل در برابر یک حرکت خصمانه دارد و در مقابل تهاجم (که در غیر این صورت به‌عنوان مشکل ناسازگاری زمانی یا مشکل تعهد شناخته می‌شود) عقب‌نشینی نمی‌کند؛

۳. هزینه‌هایی که توسط عامل بازدارنده تهدید می‌شود، به‌سرعت تحمیل می‌شود و نمی‌توان از مجازات آن فرار کرد (McKinney, Harris, 2024:58).

این آخرین عامل اغلب در ادبیات روابط بین‌الملل نادیده گرفته می‌شود، اما برای جلوگیری از یک واقعیت انجام‌شده اهمیت دارد، همان‌طور که در زیر توضیح داده می‌شود، راهی اصلی است که از طریق آن دولت‌ها می‌توانند عوامل بازدارنده را تضعیف کنند (به‌ویژه در مورد تایوان). به‌طور کلی بازدارندگی زمانی بهتر عمل می‌کند که محصول بازدارنده‌های متعدد باشد، زیرا این عامل باعث می‌شود همان‌طور که نسبتاً آسان از وجود آن آگاه شد، اما فقط تعداد اندکی از بازدارنده‌ها از نظر شدت، اعتبار و قدرت درک‌شده بدون آسیب باقی بمانند. برعکس، تقریباً همه اشکال بازدارندگی تمایل به زوال دارند. این زوال می‌تواند به دلایل مختلفی اتفاق بیفتد: نخست، حریف (بازیگری که بازدارنده می‌شود) می‌تواند به‌گونه‌ای تغییر کند که آن‌هایی را که درگیر بازدارندگی هستند بی‌اثر یا بدتر کند. این تغییر می‌تواند به‌طور ناگهانی یا از طریق اقدام‌های

عمدی برای کاهش اثربخشی یک عامل بازدارنده از طریق دور زدن اتفاق بیافتد. از این گذشته، اهداف بازدارندگی علاقه آشکاری به حداکثر رساندن آزادی عمل خود و مقاومت در برابر نفوذ یک بازدارنده بر آن‌ها دارند و بنابراین می‌توان به سیاست‌هایی که برای غلبه بر عوامل بازدارنده علیه آن‌ها طراحی شده است، اعتماد کرد. در چنین شرایطی، عوامل بازدارنده از بین می‌روند، زیرا برای تأثیرگذاری بر محاسبات تصمیم‌گیری در حال تکامل حریف ناسازگار می‌شوند؛ دوم، تغییرات در منافع اساسی بازدارنده، چه واقعی باشد و چه به‌اشتباه، می‌تواند شک و تردیدهایی را در مورد اعتبار تهدیدهایی که در زمان قبلی انجام شده است، ایجاد کند. به عبارت دیگر، بازدارنده (نه فقط حریف) می‌تواند تغییر کند، یا تصور شود که تغییر کرده است، به گونه‌ای که بازدارنده تهدیدهایی مطرح شده در زمان قبلی اعتبار کمتری پیدا کند؛ سوم، اهداف سیگنال‌دهی برای مدت زمان طولانی (در مورد تایوان، برای چندین نسل) ذاتاً دشوار است؛ در برخی مواقع، سیگنال‌های ارسال شده توسط یک بازدارنده ممکن است از بین بروند، زیرا یا نادیده گرفته می‌شوند و یا اشتباه تفسیر می‌شوند. درواقع، هر چه بازدارنده برای انتقال سریع و شدید مجازات به دشمن نیاز داشته باشد، احتمال قطع ارتباط بیشتر خواهد بود؛ بنابراین، از طریق یک یا چند مورد از این سازوکارها، اثربخشی هر عامل بازدارنده در طول زمان احتمالاً تغییر خواهد کرد. هیچ عامل بازدارنده‌ای را نمی‌توان فرض کرد که تأثیر ثابتی بر محاسبات تصمیم‌گیری بازیگری که بازدارنده است، داشته باشد (Mazarr, Mustafaga, 2021). برای اطمینان از اینکه بازدارندگی پایدار است، اگر آن‌ها بتوانند در هر لحظه بر بیش از یک عامل بازدارنده تکیه کنند، به بهترین وجه ارائه می‌شوند. قبلاً در تنگه تایوان چنین بود. باین حال تمام عوامل بازدارنده به دلایلی از بین رفته‌اند. برای مثال توانایی تایوان برای مشارکت در بازدارندگی نظامی علیه چین اما این بازدارندگی از بین رفته است، زیرا با تصمیم چین برای سرمایه‌گذاری بیشتر در تسلیحات نظامی دور زده شده است. چین برای غلبه بر نقاط ضعف خود در حوزه هوایی با توسعه موشک‌های بالستیک متعارف متحرک که درواقع می‌تواند جایگزین برتری هوایی شود در مقابل تایوان ایستاده است (Nam, 2020). چین همچنین در ابتدا تصمیم به توسعه ناوهای هوایمابر گرفت، زیرا هوایمابهای مستقر در زمین این کشور قادر به ادامه عملیات در سمت دور تایوان نبودند. نتیجه این است که نیروهای مسلح تایوان نسبت به گذشته کمتر تهدید شده‌اند. چین روش مشابهی را برای غلبه بر تهدیدات آمریکا مبنی بر جنگ هسته‌ای یا متعارف اتخاذ کرده است. پکن سلاح‌های

هسته‌ای خود را توسعه داده و روی نیروهای متعارف (به‌ویژه موشک‌ها) سرمایه‌گذاری کرده است که اکنون تهدیدات مداخله آمریکا را نسبت به گذشته اعتبار کمتری می‌دهد. اخیراً جمهوری خلق چین بازدارندگی استراتژیک خود را از «حداقل» به «محدود» گسترش داده است تا این توانایی را تقویت کند. تلاش چین برای «اتحاد ملی» و میراث تایوان به‌عنوان یک شریک امنیتی کلیدی ایالات متحده، تنگه تایوان را به نقطه عطف دائمی در آسیا تبدیل کرده است. ایالات متحده سال‌ها سیاستی را حفظ کرده است که هدف آن بازدارندگی چین از تجاوز و منصرف کردن تایوان از پیگیری اقدام‌های تحریک‌آمیز است که می‌تواند پکن را تحریک کند؛ رویکردی که اغلب به‌عنوان بازدارندگی دوگانه توصیف می‌شود. دولت ایالات متحده با هدف حفظ صلح و ثبات در تنگه تایوان، از لحاظ تاریخی رویکرد خود را در قبال تایوان تنظیم کرده است تا هم دموکراسی را ترویج کند و هم از اقدام‌هایی که ممکن است ایالات متحده را در درگیری با چین گرفتار کند، جلوگیری کند. تغییرات در موازنه قدرت منطقه‌ای پرسش‌های تازه‌ای را در مورد تعهدات ایالات متحده در قبال تایوان ایجاد کرده است. اقتصاد چین از سال ۲۰۱۰ به بعد به دومین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگ‌ترین شریک تجاری ایالات متحده تبدیل شده است. علاوه بر این، ارتش چین به نوسازی سریع و گسترده پرداخته است. پیچیدگی و کمیت موشک‌ها، جنگنده‌های پیشرفته و کشتی‌های جنگی به ارتش آزادی‌بخش خلق این امکان را داده است تا شبکه قدرتمندی از قابلیت‌های ضد دسترسی/منع منطقه را که بسیار فراتر از توان نظامی تایوان است، ایجاد کند (Ross, 2020).

تغییر در وضعیت بازدارندگی ایالات متحده در تنگه تایوان به‌طور بالقوه دارای اهمیت سیاسی و استراتژیک قابل توجهی است. کشورهای آسیایی هنگام تصمیم‌گیری در مورد اولویت دادن به روابط با واشنگتن یا پکن، بر نحوه اجرای تعهدات ایالات متحده نظارت می‌کنند. تصورات مبنی بر اینکه ایالات متحده نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به تعهد خود عمل کند، می‌تواند کشورهای منطقه را به تردید در خردمندی ایجاد روابط نزدیک‌تر با ایالات متحده برانگیزد. همان‌طور که چین و ایالات متحده رقابت خود را برای رهبری در آسیا افزایش می‌دهند، اهمیت استراتژیک «اعتبار» می‌تواند برای هر دو کشور ارزش بیشتری پیدا کند. اینکه واشنگتن چگونه روابط امنیتی خود را در آسیا مدیریت می‌کند، می‌تواند بر اتحاد و مشارکت آن در سایر نقاط جهان تأثیر بگذارد. به‌طور مستقیم‌تر، شکست بازدارندگی می‌تواند منجر به جنگ شود که می‌تواند به اقتصاد جهانی

آسیب بزند و تلفات زیادی را به همراه داشته باشد. از آنجایی که هم ایالات متحده و هم چین به سلاح‌های هسته‌ای مجهز هستند، جنگ بزرگ به‌طور اجتناب‌ناپذیری خطر تشدید تنش تا نابودی هسته‌ای را به همراه دارد؛ بنابراین یافتن راه‌هایی برای ارزیابی دقیق کیفیت وضعیت بازدارندگی ایالات متحده برای مدیریت خطرات درگیری با حفظ مزیت استراتژیک و سیاسی ضروری است. از یک سو، واشنگتن به دنبال بازدارندگی چین از حمله نظامی به تایوان است و این تمایل انگیزه‌ای برای مقام‌های آمریکایی فراهم می‌کند تا در مورد امکان مداخله ایالات متحده در درگیری بین تنگه ابهام داشته باشند و از سوی دیگر، به دنبال این است که تایپه را از اقدام‌های عجولانه‌ای که می‌تواند ایالات متحده را در یک جنگ ناخواسته با چین گرفتار کند، منصرف کند (Tsai, Liu, 2017). واشنگتن امیدوار است با خودداری از شفاف‌سازی شرایطی که ممکن است باعث دخالت نظامی ایالات متحده شود، در تایپه در مورد اقدام‌هایی که ممکن است پکن را تحریک کند، احتیاط کند.

۵. ابهام استراتژیک در تنگه تایوان

چگونه ایالات متحده باید چین را از حمله به تایوان بازدارد؟ این سؤال به‌ویژه پس از تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، در بحث‌های مربوط به سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده به محوری مهم تبدیل شده است. خرد متعارف جدید این است که قدرت بازدارندگی در تنگه تایوان ضعیف شده و اینکه پکن ممکن است بیش از هر زمان دیگری به دنبال اتحاد اجباری است (Zhongqi, 2001:9). در این زمینه، برخی از تحلیلگران برجسته استدلال کرده‌اند که ایالات متحده باید سیاست دیرینه خود مبنی بر «ابهام استراتژیک» را به سیاست «وضوح استراتژیک» تغییر دهد. ابهام استراتژیک، سیاست مبهم بودن عمده اقدام‌های ایالات متحده برای دفاع از تایوان در برابر تهاجم چین است. اینکه در صورت جنگ در تنگه تایوان آیا مداخله نظامی خواهد کرد یا خیر؟ می‌توان آن را با شفافیت راهبردی مقایسه کرد؛ چیزی که ایالات متحده به متحدانش ارائه می‌کند: تضمینی صریح برای مداخله نظامی در صورت حمله مسلحانه توسط یک متجاوز (Kan, 2013). برای مثال تضمینی که ایالات متحده در برابر محافظت اسرائیل از هرگونه حمله ارائه می‌دهد. معمولاً

ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده در قالب معاهده تدوین می‌شوند مانند پیمان آتلانتیک شمالی^۱، معاهده کمک‌های متقابل بین آمریکایی (همچنین به‌عنوان پیمان ریو شناخته می‌شود) یا معاهدات مختلف دوجانبه اتحاد بین ایالات متحده و کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین (Chang, Fang, 2021).

از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۰، ایالات متحده چنین پیمان اتحادی را با دولت تایپه (جمهوری چین) حفظ کرد که در آن زمان ایالات متحده آن را به‌عنوان دولت قانونی کل چین، ازجمله جزیره تایوان و سرزمین اصلی چین به رسمیت شناخت؛ اما زمانی که ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری خلق چین عادی کرد. پیمان دفاع متقابل ایالات متحده با تایوان در سال ۱۹۸۰ فسخ شد. از آن زمان، رهبران واشنگتن عمداً در مورد اینکه آیا از تایوان در برابر چین دفاع خواهند کرد یا خیر، در ابهام بوده‌اند. طبق قانون روابط تایوان (TRA) در سال ۱۹۷۹، دولت ایالات متحده موظف است هر نوع ظرفیتی را برای مقاومت در برابر هرگونه زور و یا سایر اشکال اجباری که امنیت یا سیستم اجتماعی یا اقتصادی مردم تایوان را به خطر می‌اندازد، به کار گیرد (Littlefield, 2014).

بااین‌حال، این قانون یک اتحاد نیست و ایالات متحده برای بیش از چهار دهه است که دلایلی را به مقام‌های پکن و تایپه ارائه داده که این کشور می‌تواند و ممکن است از تایوان در برابر هرگونه حمله‌ای دفاع کند، بدون اینکه ایالات متحده مجبور به شفافیت در این مورد باشد. سیاست ابهام استراتژیک به‌خوبی به منافع آمریکا خدمت کرده است؛ به این معنا که به حفظ صلح و ثبات در سراسر تنگه تایوان کمک کرده است. از یک‌سو، تهدید نامشخص مبنی بر اینکه آیا ایالات متحده از تایوان دفاع خواهد کرد یا نه؟ و اینکه با انتخاب چنین سیاستی به منصرف کردن چین از حمله به جزیره کمک کرده است. از سوی دیگر، ابهام در مورد نیت ایالات متحده نیز تایوان را از اقدام‌های تحریک‌آمیز در برابر چین مانند اعلام رسمی استقلال منصرف کرده است (Benson, 2000). در سال ۲۰۰۵، چین قانون ضد جدایی را پس از انتخاب مجدد چن شوی بیان^۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور تایوان، در میان نگرانی‌ها از همه‌پرسی استقلال تصویب کرد. این

1. North Atlantic Treaty
2. Chen Shui-bian

قانون به دولت چین دستور داد تا به دنبال «اتحاد مجدد مسالمت‌آمیز» باشد، اما همچنین بیان کرد که اگر «واقعیت جدایی تایوان» محقق شود یا «امکانات اتحاد مجدد مسالمت‌آمیز به‌طور کامل از بین برود»، اقدام‌های غیر صلح‌آمیز انجام خواهد شد. به همین دلیل است که ابهام استراتژیک گاهی اوقات به‌عنوان «بازدارندگی دوگانه» نامیده می‌شود - زیرا این امر باعث می‌شود چین و تایوان هر دو را از براندازی وضعیت سیاسی موجود از طریق اقدام‌های یک‌جانبه بازدارد. با این حال، تحلیلگران و کارشناسان سیاسی معتقدند که این سیاست اثر خود را از دست داده و مسیر خود را طی کرده است (Chase, 2005). بر اساس این دیدگاه، شرایط به گونه‌ای تغییر کرده است که تهدید به مداخله از جانب تایوان دیگر برای جلوگیری از تجاوز چین کافی نیست و به نسبت، بیشتر محتمل است، زیرا گزینه ترجیحی چین برای اتحاد مسالمت‌آمیز برنامه‌ریزی نمی‌شود و بنابراین تنها چشم‌انداز تضمین‌شده جنگ چین با ایالات متحده اکنون برای بازگرداندن بازدارندگی در سراسر تنگه کافی است. با توجه به شرایط موجود تنش فزاینده در تنگه تایوان نشان می‌دهد که ایالات متحده هیچ مسیر آسانی برای پیروزی در جنگ بر سر تایوان ندارد. درواقع، این امکان وجود دارد که ارتش ایالات متحده در جنگ بر سر تایوان شکست بخورد؛ به این معنا که سربازان متعلق به ارتش چین ممکن است تایوان را قبل از اینکه ایالات متحده بتواند با نیروی کافی مداخله کند، اشغال کنند. طرفداران شفافیت استراتژیک این را تصدیق می‌کنند - اما بدون توجه به شفافیت استراتژیک استدلال می‌کنند. استدلال آن‌ها صریح است: مهم نیست که چه کسی در جنگ بر سر تایوان پیروز می‌شود، چشم‌انداز قطعی جنگ با ایالات متحده باید برای پکن آن‌قدر وحشتناک باشد که هیچ رهبر منطقی چینی دستور چنین اقدامی را ندهد.

البته، هزینه‌ها و پیامدهای جنگ ایالات متحده و چین همیشه به طرز غیرقابل محاسبه‌ای بالا بوده است، فقط رهبران چین تردید داشتند که آیا چنین جنگی ناگزیر به دنبال تهاجم به تایوان خواهد بود یا خیر. پس تنها با مبادله ابهام با قطعیت است که می‌توان بازدارندگی را قوی‌تر کرد. شرطی برای حفظ صلح در سراسر تنگه تایوان تا زمانی که ایالات متحده بتواند اطمینان از اجرای سریع تهدیدهای شدید را افزایش دهد (Glaser, 2022:8).

شفافیت استراتژیک در اصل، وعده‌ای برای جنگیدن با چین است که ممکن است پیامدهایی را در برداشته باشد: ۱. ممکن است به جنگ هسته‌ای تبدیل شود؛ ۲. تقریباً به‌طور قطع منجر به خسارات نظامی و ویرانی عظیم اقتصادی خواهد شد، حتی اگر به جنگ هسته‌ای منجر نشود؛ ۳.

به راحتی برنده نمی شود و ممکن است شکست بخورد؛ و ۴. ایالات متحده را در یک محیط امنیتی خطرناک قرار می دهد، حتی اگر چین از پیروزی با تعریف محدود، محروم شود؛ بنابراین اینکه شفافیت استراتژیک بتواند از جنگ جلوگیری کند مورد تردید واقع می شود و دلیل روشنی برای چنین بدبینی نسبت به شفافیت استراتژیک وجود دارد. به ویژه با توجه به اینکه تصمیم گیرندگان چینی تایوان را به عنوان یک منافع ملی اصلی (حیاتی) می دانند، در حالی که آن ها این موضوع را به عنوان یک منافع ثانویه برای ایالات متحده در نظر می گیرند. در مقابل، بیانیه های شفافیت استراتژیک ممکن است توسط چین به عنوان بلوفی از «بر کاغذی» آمریکا تعبیر شود و از پکن برای آزمایش عزم ایالات متحده دعوت کند. طرفداران شفافیت استراتژیک اذعان دارند که جنگ علیه چین حتی در صورت پیروزی ایالات متحده «فاجعه بار» خواهد بود، اما آن ها موظف هستند که پا را فراتر بگذارند و توضیح دهند که چگونه رهبران ایالات متحده می توانند چنین تهدیدهایی را دنبال کنند. نتیجه اگر پکن باور نداشته باشد که ایالات متحده تهدیدهایی را برای مبارزه با چین انجام خواهد داد، آنگاه شفافیت استراتژیک به یک عامل بازدارنده بدل خواهد شد (Guo, 2012:5).

با این حال در بیشتر موارد، سازوکارهایی که شفافیت استراتژیک را برای چین قابل اعتماد جلوه می دهند، توسعه نیافته اند. این تصادفی یا نظارتی نیست، بلکه بازتاب این واقعیت است که دستگاه های متداول تعهدی که برای تقویت بازدارندگی گسترده استفاده می شود، در تنگه تایوان در دسترس ایالات متحده نیست. اگر دو دولت مایل به ارائه ضمانت های عمومی و الزام آور قانونی به یکدیگر باشند، این امر درک تعهد آن ها نسبت به امنیت یکدیگر را تقویت می کند. این به این دلیل است که در حالی که توافقات همیشه می توانند شکسته شوند، معمولاً برای رهبران حداقل تا حدودی هزینه بر است که تعهدات بین المللی را لغو کنند، به ویژه آن هایی که از حمایت سیاسی گسترده در داخل برخوردار هستند. با این حال، ایالات متحده نمی تواند یک توافقنامه امنیتی متقابل با تایوان امضا کند، زیرا دولت ایالات متحده تایوان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت نمی شناسد (Clark, 2010). برای اینکه چنین معاهده ای از نظر حقوقی به سختی امکان پذیر باشد، چه رسد به اینکه از نظر سیاسی- نظامی معتبر باشد، ایالات متحده ابتدا باید تایوان را به عنوان عضو مستقل جامعه ملل به رسمیت بشناسد. با این حال نمی توان این کار را انجام داد، زیرا این امر با مخالفت صریح چین مواجه خواهد شد. همچنین ایالات متحده نمی تواند گروه بزرگی از نیروهای

متعارف یا هسته‌ای را در جزیره تایوان مستقر کند که یکی دیگر از اشکال رایج تقویت بازدارندگی گسترده است. ایجاد پایگاهی در تایوان، انتقال مجدد تسلیحات هسته‌ای به آنجا یا قرار دادن دائمی کشتی‌های جنگی نیروی دریایی در تنگه تایوان نمی‌تواند باعث تقویت بازدارندگی شود، در صورتی که این اقدام‌ها همچنین منجر به جنگ شوند. اینکه ایالات متحده بتواند به‌طور یک‌جانبه سیاست‌ها و قوانین خود را در مورد تایوان در تلاش برای ایجاد «هزینه‌های مخاطب» تغییر دهد، امکان‌پذیرتر است. برای مثال، می‌توان در قانون نوشت - یا در نوعی اعلامیه عمومی اعلام کرد که ایالات متحده خود را ملزم به دفاع از تایوان در صورت حمله مسلحانه چین می‌داند. قانون پیشنهادی پیشگیری از تهاجم تایوان (که در سال ۲۰۲۱ به کنگره ایالات متحده معرفی شد) به انجام این کار نزدیک است. در صورت تصویب، این قانون «مجوز دائمی برای استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از تایوان در صورت تهاجم چین را ارائه می‌کند»، اما درحالی که اعلامیه‌های یک‌جانبه در مورد قصد آمریکا برای دفاع از تایوان ممکن است منجر به بسته شدن دستان رهبران آینده ایالات متحده بدون نیاز به تغییر در نحوه نگاه ایالات متحده به وضعیت سیاسی تایوان شود (Atanassov, Julio, Leng, 2024:6).

حتی این‌ها می‌توانند به راحتی توسط چین به عنوان واژگون‌کننده عناصر اصلی سیاست «چین واحد» ایالات متحده تعبیر شوند که باز هم خطر تسریع یک تهاجم به جای دلسرد کردن آن را به دنبال خواهد داشت. روش دیگری که دولت‌ها در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا اعتبار بازدارندگی گسترده را افزایش دهند، «کاهش هزینه‌ها» بوده است. در مورد تایوان، این امر مستلزم صرف زمان، تلاش و هزینه بسیار زیاد ایالات متحده برای دفاع از تایوان است تا به چین ثابت کند که ایالات متحده در مورد تعهدات خود در قبال این جزیره جدی است (Xiyang, 2021).

۶. تحولات فعلی و پیامدهای آینده

اگر ایالات متحده به افزایش نیروها به شرق آسیا ادامه دهد تا رهبران چین را متقاعد کند که نمی‌توانند انتظار پیروزی در جنگ بر سر تایوان را با هزینه قابل قبول داشته باشند، چه اتفاقی می‌افتد؟ طرفداران افزایش حضور نظامی ایالات متحده استدلال می‌کنند که چین از حمله به تایوان منصرف خواهد شد؛ اما احتمال دیگری نیز وجود دارد: این که چین ممکن است فرصت

محدودتری را برای چنین حمله‌ای درک کند. به عبارت دیگر، اگر ایالات متحده به یک بیانیه شفافیت استراتژیک با حرکت‌های مشخص (استقرار روبه‌جلو، به‌ویژه در تایوان) بپیوندد که شفافیت استراتژیک را قابل اعتماد می‌کند، در این صورت ممکن است چین انگیزه‌ای برای حمله به تایوان قبل از تکمیل آن حرکت‌ها داشته باشد؛ بنابراین، به طرز متناقضی، اگر چین بتواند شانس کمی برای تصرف نظامی تایوان را حفظ کند، ممکن است برای امنیت تایوان بهتر باشد (Schriver, 2023: 12)؛ یک «گزینه بیرونی» غیر جذاب که رهبران چین نمی‌خواهند از آن به عنوان بهترین گزینه استفاده کنند تا اینکه چین خود را در حال سوق دادن به دنیایی با احتمال ناپدید شدن تایوان برای تصرف به زور تصور کند. مهم نیست چقدر هزینه‌بر باشد. بهترین دفاع از وضوح استراتژیک وقتی در این شرایط در نظر گرفته شود این است که حتی اگر اتخاذ شفافیت استراتژیک توسط ایالات متحده، چین را مجبور کند که ابتدا به نیروهای آمریکایی حمله کند به عنوان بخشی از یک طرح تهاجم کلی، چنین محاسباتی هزینه‌های مورد انتظار چین را تا حدی افزایش می‌دهد که بازدارندگی دوباره برقرار می‌شود (Chou, 2018: 8)؛ اما در واقع، اعلام وضوح استراتژیک لزوماً موقعیت استراتژیک چین را بدتر نمی‌کند. برعکس، اطمینان بیشتر در مورد چگونگی واکنش ایالات متحده به حمله مسلحانه به تایوان، سیاست چین را ساده می‌کند؛ بنابراین می‌توان سه سناریو را در نظر بگیریم در مورد اینکه چین چگونه با حضور نیروهای آمریکایی در شرق آسیا مقابله می‌کند:

نخست، سناریوی وجود دارد که در آن رهبران چین اطمینان کامل دارند که ایالات متحده از جنگ بر سر تایوان دور می‌ماند. در این شرایط، پکن به نیروهای مستقر آمریکا در منطقه حمله نخواهد کرد و در عوض به دنبال تضمین تداوم وضعیت غیر متخاصم با آمریکا خواهد بود. مهم نیست که چه تعداد از تجهیزات نظامی ایالات متحده در شرق آسیا مستقر شده است و این بهترین سناریوی ممکن است زیرا از جنگ دوری می‌شود (Chen, 2022: 10).

سناریوی دوم این است که در آن رهبران چین در مورد واکنش ایالات متحده نامطمئن هستند. در چنین شرایطی، استراتژیست‌ها در پکن با معمایی مواجه خواهند شد، انتخاب حمله به نیروهای مستقر ایالات متحده در منطقه تحت عنوان حمله پیشگیرانه می‌تواند موفقیت‌های اولیه عملیاتی را به همراه داشته باشد، شاید مشابه حمله ژاپنی‌ها به پرل هاربر باشد، اما همچنین می‌تواند یک جنگ قدرت بزرگ را در این فرآیند ایجاد کند. با این حال، اگر آن‌ها با شرط‌بندی

که ایالات متحده از جانب تایوان، مداخله نمی‌کند، ریسک می‌کردند، استراتژیست‌های چینی از شانس دستیابی به موفقیت‌های عملیاتی چشم‌پوشی می‌کنند (فرصت‌های ازدست‌رفته که در صورت تصمیم ایالات متحده برای واسطه‌گری می‌تواند گران تمام شود) اما امید به تضمین بهترین سناریو برای دورنگه داشتن آمریکا از جنگ را حفظ خواهند کرد. با این حال، حمله نکردن و سپس مواجهه با مداخله بزرگ ایالات متحده، بدترین حالت ممکن خواهد بود. با توجه به علم استراتژی نظامی چین که در رابطه با نظریه پیروزی در جنگ، توضیح می‌دهد که چنین وضعیتی برای چین چقدر خطرناک خواهد بود «اگر کسی در آغاز یک درگیری شکست بخورد، آنگاه بازگرداندن این وضعیت منفعل بسیار دشوار خواهد بود؛ بنابراین، اولین نبرد برای پیروزی در ابتکار عمل در جنگ بسیار مهم است» (Ford, 2022: 15).

در سناریوی سوم، این تحلیل وجود دارد که در آن مقام‌های چینی اطمینان دارند که ایالات متحده از طرف تایوان مداخله خواهد کرد. در این مورد، رهبران پکن دلیلی برای اجرای بدترین سناریوی مورد اشاره در بالا ندارند. ولی در عوض، برای حمله غافلگیرانه علیه ایالات متحده به این امید که به اندازه کافی آسیب به نیروهای ایالات متحده وارد کنند تا ورود مؤثر آمریکا به جنگ را به تعویق بیندازند. در واقع این مدل آخر نوعی توجیهی برای حمله چین به تایوان خواهد بود (J. 2024: 10).

فرجام سخن

هدف اساسی سیاست ایالات متحده در قبال تنگه تایوان، حفظ و ارتقای روابط بین مردم ایالات متحده و مردم در تایوان، سرزمین اصلی چین و سایر مناطق غربی اقیانوس آرام از طریق حفظ صلح و ثبات در منطقه است. برای دستیابی به این هدف، ایالات متحده سیاست ابهام استراتژیک را در پیش گرفت؛ بنابراین، هسته اصلی ابهام استراتژیک این است که ایالات متحده هرگز موضع خود را در مورد دفاع از تایوان به وضوح اعلام نمی‌کند. این کشور نه خود را متعهد به حفاظت از تایوان و نه خود را متعهد به عدم حمایت از تایوان می‌کند. تنها سندی که تعهد ایالات متحده را بیان می‌کند، قانون روابط تایوان است که حتی این قانون هنوز مبهم است. مواضع گمراه‌کننده این کشور در مورد تعهد ایالات متحده به امنیت تایوان، فروش تسلیحات به تایوان، «چین واحد» و وضعیت آینده تایوان مشکلات زیادی را برای چین، تایوان و خود ایالات متحده

برای تأثیرگذاری بر تحول موضوع تایوان ایجاد کرده است. سیاست ابهام استراتژیک پس از ناکامی در جلوگیری از بحران تنگه تایوان در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ به بن‌بست رسید. سیاست ابهام استراتژیک آمریکا یک استراتژی بازدارندگی دوگانه است؛ که ایالات متحده این امید را داشت که با جلوگیری از استفاده از نیروی نظامی چین و حرکت تحریک‌آمیز تایوان به سمت استقلال، صلح و ثبات در تنگه تایوان را حفظ کند. حفظ صلح و امنیت در تنگه تایوان از طریق موازنه نظامی یکی دیگر از ملاحظات سیاست ابهام راهبردی است. با این حال، آنچه یک سناریوی موازنه قدرت برای ایجاد صلح برای تنگه تایوان به ارمغان آورده است، یک معضل امنیتی و محاسبات اشتباه خطرناک است. برخلاف انتظارات ایالات متحده، فروش مستمر تسلیحات به تایوان نه تنها نتوانست بین توانایی‌های نظامی دو طرف تعادل ایجاد کند، بلکه باعث افزایش مسابقه تسلیحاتی در سراسر تنگه شد. تایوان و چین هر دو بودجه و هزینه‌های نظامی خود را افزایش دادند. صلح، امنیت و ثبات تنگه تایوان از اهداف پایدار ایالات متحده است که برای دستیابی به آن‌ها نیاز به سیاست‌های روشن و کارآمد دارد. استراتژی ابهام یک نوع سیاست وضع موجود و عدم حل و فصل معضل امنیتی موجود است که در آن تنگه تایوان را به انبار باروت تبدیل می‌کند که باعث دخالت نظامی ایالات متحده است. ابهام استراتژیک یک سیاست خطرناک است. ادامه نگرش مبهم خود در قبال حل مسئله تایوان برای ایالات متحده منطقی نیست. تنها جایگزین صحیح برای ابهام استراتژیک، شفافیت در حمایت از اتحاد مسالمت‌آمیز است. حمایت از اتحاد مسالمت‌آمیز می‌تواند ایالات متحده را از معضل بازدارندگی دوگانه خارج کند، معضل امنیتی را باز کند و از محاسبات اشتباه جلوگیری کند و از مسابقه تسلیحاتی و تکثیر تسلیحات در تنگه تایوان جلوگیری کند.

منابع

- Atanassov, J., Julio, B., & Leng, T. (2024). The bright side of political uncertainty: The case of R&D, *The Review of Financial Studies*, 1-48.
- Bush, R. C. (2015). *At cross purposes: US-Taiwan relations since 1942*, Routledge.
- Benson, B. V., & Niou, E. M. (2000). Comprehending strategic ambiguity: US policy toward the Taiwan Strait security issue. Unpublished paper, Department of Political Science, Duke University.
- Boon, H. T., & Sworn, H. E. (2020). Strategic ambiguity and the Trumpian approach to China–Taiwan relations, *International Affairs*, 96(6), 1487-1508.
- Clark, C. (2010). The Taiwan Relations Act and the US balancing role in cross-strait relations, *American Journal of Chinese Studies*, 3-18.
- Chiu, H. (1981). The Future of US-Taiwan Relations. *Asian Affairs: An American Review*, 9(1), 20-30.
- Chase, M. S. (2005). US–Taiwan Security Cooperation: Enhancing an Unofficial Relationship, In *Dangerous Strait: The US-Taiwan-China Crisis*, Columbia University Press.
- Chou, C. C. (2018). Contending notions of the cross-strait status quo in Taiwan and across the strait: Impacts on US-Taiwan relations, *China Review*, 18(3), 121-148.
- Chang-Liao, N. C., & Fang, C. (2021). The case for maintaining strategic ambiguity in the Taiwan Strait, *The Washington Quarterly*, 44(2), 45-60.

- Ford, C. (2022). Defending Taiwan: Defense and Deterrence. *Occasional Papers*, 2(2), 11-12.
- George S. (2010) *Life of Reason: Introduction and Reason in Common Sense*, New York: Charles Scribner's Sons.
- Glaser, B. S., Bush, R. C., & Green, M. J. (2022). Toward a stronger US-Taiwan relationship. Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Goldstein, S. M., & Schriver, R. (2001). An uncertain relationship: The United States, Taiwan and the Taiwan Relations Act. *The China Quarterly*, 165, 147-172.
- Guo, B., & Teng, C. C. (Eds.). (2012). *Taiwan and the Rise of China: Cross-strait Relations in the Twenty-first Century*. Rowman & Littlefield.
- J. (2024). Does the support of Taiwan by the US provide sufficient deterrence to prevent a Chinese invasion? A predictive study on the future of Taiwan.
- Hsu, S. P. (2023). Domestic power reshuffles in 2022 and US-Taiwan-China relations. Foreign Policy at Brookings.
- Harris, P., & McKinney, J. M. (2024). Strategic clarity or calamity? Competing logics of deterrence in the Taiwan Strait. *International Affairs*, 100(3), 1171-1187.
- Höglund, J. (2024). Does the support of Taiwan by the US provide sufficient deterrence to prevent a Chinese invasion? A predictive study on the future of Taiwan.
- Littlefield, A. (2014). Political resolve and strategic uncertainty in Taiwan-US relations. In *Changing Security Dynamics in East Asia: A Post-US Regional Order in the Making?* London: Palgrave Macmillan UK.
- Kan, S. A., & Morrison, W. M. (2013, November). US-Taiwan relationship: Overview of policy issues. Library o66, of Congress, Congressional Research Service.
- Kastner, S. L. (2018). International relations theory and the relationship across the Taiwan Strait. *International Journal of Taiwan Studies*, 1(1), 161-183.
- McKinney, J. M., & Harris, P. (2024). *Deterrence Gap: Avoiding War in the Taiwan Strait*. USAWC Press.
- Mazarr, M. J., Beauchamp-Mustafaga, N., Heath, T. R., & Eaton, D. (2021). What Deters and Why: The State of Deterrence in Korea and the Taiwan Strait. RAND Corporation.
- Nam, K. K. (2020). US Strategy and Role in Cross-Strait Relations: Focusing on US-Taiwan Relations. *The Journal of East Asian Affairs*, 155-176.

- Ross, R. S. (2002). Navigating the Taiwan Strait: Deterrence, escalation dominance, and US-China relations. *International Security*, 27(2), 48-85.
- Schrivers, R. G. (2023). A Perfect Storm: Managing Conflict in the Taiwan Strait A Perfect Storm.
- Tsai, T. C., & Liu, T. T. T. (2017). Cross-strait relations and regional integration: A review of the Ma Ying-Jeou era (2008–2016). *Journal of Current Chinese Affairs*, 46(1), 11-35.
- Xiying, Z. (2021). Unbalanced deterrence: Coercive threat, reassurance and the US-China rivalry in Taiwan Strait. *The Pacific Review*, 34(4), 547-576.
- Zhongqi, P. (2001). The dilemma of deterrence: US strategic ambiguity policy and its implications for the Taiwan Strait. The Henry L. Stimson Center.